



تاریخ و حال

مادر شهیدان واقعۀ طف

علی اکبر نوابی

حوادث حماسه ساز و پندآموز تاریخی را بازگفتن و درست تحلیل کردن، کاری سهل و ساده نیست و دارای مشکل و بلکه مشکلاتی پیچیده است! مشکلی به تفاوت «دیدن» و «شنیدن»! بازگویی شنیده‌ها و خواننده‌های متون تاریخی باید به گونه‌ای باشد که بتوان بخشهای حماسی و شورآفرین و حزین و غم‌انگیز را حس کرد و لمس نمود. اینجا است که باید حسی روحانی، عنایتی ربّانی و نظره‌ای حسینی، شامل قلم گردد؛ قلمی که عجز انتقال دارد.

اکنون سخن از مادری است که از شیرۀ قدسی جانش و از همه‌امید و عشق و وفایش، به تربیت فرزندانی دلیر و شورآفرین مبادرت کرد و با عشق به ولایتی که در جانش نهفته داشت، سر بر آستان اهل‌بیتی پاک و مطهر از خاندان رسالت سایید و آنان را آمادۀ عشق‌بازی در رکاب سالار شهیدان، دردانه هستی و سبط گرانمایۀ پیامبر، حسین بن علی (علیه السلام) ساخت که در هنگامۀ حادثه، بی‌درنگ و بی‌محابا و تأمل، بای به راه نهادند و تا صحنۀ طف پیش تاختند و سرخ روی و سفید اقبال و نورانی منظر در عالم هستی، تجلی کردند و همواره درس عشق را، درس وفا و صمیمیت و ایمان و شور و جذبه و فنا را از مادر به خوبی آموختند و شیرۀ وجودش را حلالی خویش ساختند.

فاطمه کلابیه، آنکه در محبت اهل‌بیت رسالت، ذوب شد و شاهد ذوب شدن خویش را

در همدردی غربت علی علیه السلام و یاری حماسه سرای طف به اثبات رساند و اشک مظلومانه اش را از مدینه تا کربلا روانه کرد تا فریاد رهایی بخش محمد صلی الله علیه و آله در سینه تاریخ بماند و دردانه و جگرگوشه اش، سید شهیدان طف تنها نماند و عَلم دین محمدی، همواره برافراشته بماند. آری، اُم البنین را می ستایم؛ مادر دومین شخصیت تابناک حادثه بزرگ عاشورا را، سقا، علمدار، قمر بنی هاشم، عباس بن علی، اسوه وفاداری، جانفشانی، استقامت در راهی روشن، راه هدایت، راه ولایت و شهادت را؛ آنکه وفاداری اش را در صحنه طف در مواقعی اعجاب انگیز اثبات نمود که اوجش، سقایت آمیخته با شجاعت و در نهایت، ریختن آب از کف بر روی شریعه و نوشیدنش و با دست های قطع شده و خدنگی برچشم و عمودی بر فرق مبارکش و باز هم فریاد می کرد و رجز حماسه می سرود که:

و الله إن قطعتم یمینی
و عن إمام صادق الیقین
إني أحامي أبدا عن دینی
نجل النبی الطاهر الأمین

نسب فاطمه کلایه

فاطمه کلایه، دختر «حزام بن خالد بن ربیع بن کعب بن عامر بن کلاب»^۲ و در سندی گویاتر: «دختر حزام بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمه بن خصفه بن قیس بن عیلان بن ناس بن مضر»^۳

و چنانکه به نقل ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالیین آمده است: «دختر حزام بن خالد بن ربیع بن وحید که همان عامر بن کلاب بن ربیع بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازی است»^۴. علت تفاوت نقل های فوق از پدر فاطمه کلایه، تفاوت نقل های تاریخی است که تفاوت اصلی هم در جد فاطمه کلایه (اُم البنین) است.

اما حقیقت این است که بزرگانی از عالمان برجسته شیعی، همچون محمد بن ادریس حلی در کتاب «السرائر» چنین گفته است: شیخ ما، شیخ مفید، در «الارشاد» نسب عباس بن علی را چنین گفته است: مادر او اُم البنین، دختر حزام بن خالد بن دارم است». اما این نظر اشتباه و خطا است؛ زیرا مادر عباس بن علی علیه السلام که سقا و ابو قریه (صاحب مشک) نامیده شده و در کربلا به شهادت رسید. اُم البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیع است.^۵

علامه مظفر در کتاب «بطل العلقمی» می نویسد:

«علامه فاضل محمد بن ادریس حلی قصد آن را داشت که اشتباه شیخ مفید را به زعم خویش

تصحیح کند، اما به اشتباه بزرگتری گرفتار شد؛ زیرا متن «الارشاد» را می‌توان بر سهو و اشتباه غیر عمدی شیخ مفید و یا اشتباه نساخ حمل کرد و یا توجیه مقبول دیگری؛ مانند آن، چرا که دور از ذهن است چنین موضوعی بر شیخ مفید پوشیده بماند!

اما اشتباه ابن ادریس را نه می‌توان توجیه کرد و نه به هیچ وجه می‌توان بر آن عذر و دلیلی آورد.^۶

سید علی سید جمال اشرف در کتاب خویش «ام البنین، مادر پرچمدار کربلا» چنین آورده است:

«ابن ادریس حلی، صاحب کتاب «سرائر» گمان کرده است که مراد شیخ مفید «دارم تمیم» بوده، اما این وهم و پنداری اشتباه از جانب ابن ادریس است؛ زیرا در کلام شیخ مفید، تصریحی بر این مطالب نیامده و نسب را به تمیم نرسانده است تا اینکه سخن ابن ادریس صحیح باشد. نهایت کلام شیخ مفید چنین می‌تواند باشد که در میان پدران ام البنین، شخصی به نام «دارم» بوده و به نظر شیخ مفید، آن شخص، دارم عامری است، نه دارم تمیمی.^۷

در نهایت نسبت به نسب فاطمه باید اذعان نمود که وی، دختر حزام بن ربیعہ... است که همه آنان دارای شرافت‌ها و کرامت‌ها و فضیلت‌های بسیار بوده‌اند که به آن اندکی اشاره می‌کنیم:

بهترین و نام‌آورترین قبیله

چنان‌که در کتب انساب آمده، قبیله ام البنین از طرف پدر، همچنین از طرف مادر؛ هر دو از با شرافت‌ترین قبیله‌های عرب بوده‌اند.

بزرگان این قبیله، از چنان جایگاه و درجه‌ای از شرافت، بزرگی و برجستگی برخوردار بودند که نسب شناسان، تاریخ نگاران و راویان را بر آن داشتند تا رفتار و گفتار آنان را به ثبت رسانده و بر نگارش نام آنان، خطبه‌ها بسرایند و ماجراها و روزگارشان را ثبت نموده و نهایت همّت خویش را به کار بندند. به این اعتبار که آنان شخصیت‌های برجسته‌ای بوده‌اند و از بزرگان آن روزگاران محسوب می‌شدند.^۸

چنان‌که مورخان آورده‌اند، بنی عامر از «حُمس» بوده‌اند؛ یعنی در دین خود، شدت عقیده و سرسختی داشته‌اند و تحت فرمان و بیعت هیچ‌یک از پادشاهان زمان خود نبوده‌اند.

زمخشری، در «الفائق فی غریب الحدیث و الاثر» می‌نویسد:

«الحُمسة: حرمت، برگرفته از نام «حُمس» است که قریش به سبب سکونت در جوار حرم الهی از حرمت و احترام خاص برخوردار بوده‌اند. قریش، هیچ‌گاه از حرم خارج نمی‌شدند. آنان می‌گفتند: ما خاندان الهی اهل الله هستیم، ما مانند دیگر مردمان نیستیم. بنابراین، از حرم الهی بیرون نخواهیم

رفت.^۹

همچنین می‌گفتند: «ما به بیرون حرم نمی‌رویم و بنابراین، به عرفات هم کوچ نمی‌کنیم؛ زیرا عرفات بیرون از حرم است و باید دیگران، از بیرون حرم، وارد مکه (حرم الهی) شوند.» ابن اسحاق می‌نویسد: «به همین خاطر مردم قریش، وقوف بر عرفه و کوچ از آن مکان را ترک گفتند، درحالی‌که به آن اعتراف داشتند و می‌دانستند که وقوف به عرفه و کوچ از آن، از مشاعر حج و دین ابراهیم است. قریش عقیده داشت که عرب‌های دیگر، باید در عرفه وقوف نموده و از آن کوچ کنند و لذا می‌گفتند: «ما اهل حرم هستیم، پس بر ما روا نیست که از حرمت آن خارج گردیم، ما نباید به غیر حرم، احترام بگذاریم، چنان‌که «حُمس» که همان اهل حرم‌اند به حرم احترام می‌گذارند.»^{۱۰}

نام‌آورانِ حُمس، سایر اعراب را به پذیرش این قوانین وا داشتند، در نتیجه اهل خارج حرم به حج و عمره می‌آمدند و زمانی که وارد حرم می‌شدند، زاد و توشه خود را بر زمین نهاده و طعام خود را از اهل حرم تهیه می‌کردند و در پی آن بودند که لباس خود را نیز از حرم تهیه کنند. بدین صورت قبیله ام‌البنین و فرزندان عامر که بر مکه فرمانروا بودند نیز از اهل «حُمس» شمرده می‌شدند.

اصالت خانوادگی ام‌البنین از طرف مادر

مادر ام‌البنین، «ثمامه دختر سهیل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب است.»^{۱۱}
«مادر ثمامه، عمره، دختر طفیل بن مالک احزم (ریس هوازن) بن جعفر بن کلاب است و مادر عمره، کبشه دختر عروۃ الرجال بن عتبۃ بن جعفر بن کلاب است و مادر کبشه، ام‌الخشیف، دختر ابو مغوله (تک‌سوار هوازن) ابن عبادۃ بن عقیل بن کعب بن ربیعۃ بن عامر بن صعصعه است.»^{۱۲}
چنان‌که می‌بینیم در سلسله انساب فاطمه کلایه (ام‌البنین) معاریف بزرگی قرار دارند که اصالت نسبی و خانوادگی و قبیله‌گی وی را می‌نمایاند.

۱. مادرش عمره، دختر طفیل بن مالک احزم (ریس قبیله هوازن) است.^{۱۳}
۲. کبشه یا کتبه، دختر عروۃ الرجال، فرزند جعفر بن کلاب، مشهور بزرگ عرب در دوران خویش است.^{۱۴}
۳. ام‌خشف، یا ام‌الخشیف، دختر ابی معاویه بن فارس بن عبادۃ بن عقیل بن کلاب، از سرداران و نام‌آوران زبده عرب است.^{۱۵}
۴. فاطمه، دختر جعفر بن کلاب، جدۃ چهارم وی است که جعفر بن کلاب، ناریس شجاعان نامیده شده است.^{۱۶}

۵. جدۀ پنجم، عاتکه دختر عبدالشمس بن عبدمناف بن قصی، جدۀ حضرت رسول ﷺ است که نام وی را برخی از مؤرخان، فاطمه دانسته‌اند.^{۱۷}

۶. آمنه، جدۀ ششم است. او دختر وهب بن عمیر بن نصر بن تعین ابن حرث بن تلعه، که خود، از زبندگان عرب و مورد توجه خاص و عام بوده است.^{۱۸}

و همین گونه‌اند جدۀ هفتم و هشتم و نهم و دهم که در منابعی همچون تاج العروس و عمدة الطالب و تاریخ طبری و تاریخ الکامل ابن اثیر و الاغانی، به نیکی و عظمت از همه آنها یاد شده است. «در میان تیره مادری ام‌البنین (علیها السلام) جدی پیراسته، چون عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب، (جد ثمامه، مادر ام‌البنین) بوده است که به سبب قهرمان سالاری و شجاعتش، او را «ملاعب الاسنة» می‌نامیدند؛ یعنی کسی که در میدان جنگ، سرنیزه‌ها را به بازی می‌گیرد.»^{۱۹}

این نام را اولین بار، حسان بن عمیر به او داده و اوس بن حجر هم درباره عامر به کار برد و در شعری چنین سرود:

یلاعب أطراف الاسنة عامر فراح له حظّ الكتيبة اجمع^{۲۰}

«عامر سرنیزه‌ها را به بازی می‌گرفت. پس او در توانایی و کارایی جنگی، به تنهایی

نیروی یک لشکر را در خود جمع کرده است.»

داستان از این قرار است که حسان بن نمیر، او را در میدان جنگ دیده و در اعمالش دقت کرده و آنگاه درباره‌اش گفته است: «هو ملاعب الاسنة»؛^{۲۱} «او بازی کننده با نیزه‌ها و سرنیزه‌ها است.» (کنایه از شجاعت و جلالت او در میدان کار زار است).

عامر بن مالک همان کسی است که برادر زاده‌اش عامر بن طفیل با علقمة بن علاثة قرار گذاشتند که هر کدام نسب و حسب افتخار آمیزتری داشت و به نفع او حکم شد، صد شتر از دیگری بگیرد. به این دلیل، هر یک، یکی از پسران خود را نزد مردی از بنی وحید به گرو گذاشتند. چون ابن طفیل در این مورد از عمویش، عامر بن مالک، کمک خواست، این مرد دلیر نعلین خود را به او داد و گفت: برای تعیین شرافت خود از این نعلین کمک بگیر؛ زیرا من با آن، چهل «مرباع» را به‌دست آورده‌ام.^{۲۲} توضیح آنکه: مرباع، یک چهارم غنایم جنگی بوده که پس از پیروزی یک قوم بر دیگری، به رئیس قبیله می‌رسیده است. این نعلین هم مخصوص رئیس و پیشوای قوم بوده که در ایام نبرد آن را می‌پوشیده و علامتی بر قهرمانی و دلاوری‌اش بوده است.

ام البنین کبری

در میان جدّه‌های امّ البنین، زنی است با کرامت، با نام «امّ البنین کبری».

«وی پنج فرزند برای جعفر بن کلاب به دنیا آورد که هر کدام سروری از سروران و ریسی از رؤسا و رهبری از رهبران قوم خویش بوده‌اند. ربیعة بن مالک یا ربیعة المقتنین (پدر لبید شاعر)، معاویة بن مالک بن جعفر (معوذ الحکام)، طفیل بن مالک (پدر عامر بن طفیل) عامر بن مالک (ملاعب الاسنة) و سلمی بن مالک (نزال المضیق)».^{۲۳}

همین بانو، که از جدّه‌های فاطمه کلابیه (امّ البنین) است، به عنوان ام البنین اول در تاریخ از او یاد شده که لبید بن ربیعة شاعر، در جلسه نعمان بن منذر، پادشاه حیره، شعر زیبایی را در شأن بنی کلاب و همین ام البنین اول می‌سراید، که در عرب، هیچ فردی آن را منکر نشده است.

ونحن بنوام البنین الاربعة	ونحن خیر عامر بن صعصعة
المطعمون الجفنة المدعدة	الضّاربون الهام تحت الخيضة
يا واهب الخير الكثير من سعة	اليك جاوزنا بلادًا مسبعة ^{۲۴}

«ماييم فرزندان چهارگانه ام البنین (گرچه آنها پنج نفر بوده‌اند، لیکن شاعر به دلیل بلاغت شعری چنین سروده است) و ما بهترین نسل از عامر بن صعصعه‌ایم، که در جنگ با ضرباتی کشنده، جمجمه دشمن را درهم می‌شکنیم. بر فرق سر آنها شمشیر را از روی خود (کلاه جنگی) وارد می‌سازیم. ای بخشنده و عطا کننده خیر فراوان، به‌سوی تو آمدیم از منازل هفتگانه مسیر».

نعمان بن منذر، ادعای لبید را انکار نکرد و نیز هر کس که در آن مجلس شرکت داشت بر قول لبید، صحّه گذاشتند.

این بود شمه‌ای موجز از نسب و حسب فاطمه کلابیه (امّ البنین) که در کتب و منابع تاریخی، مطالب فراوان دیگری نیز مضبوط است که جهت خودداری از طولانی شدن نوشتار، به همینجا بسنده می‌کنیم. البته که همین نکات و پیشینه و افتخارات است که سبب گردیده است، مولای متقیان، علی (علیه السلام) در پی یافتن چنین بانوی پر فضیلت و پر کرامتی باشد و با وی ازدواج نماید.

ازدواجی فرخنده و آسمانی

علی (علیه السلام) پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به سفارش و وصیت وی عمل نموده، با امامه، دختر خواهر آن حضرت ازدواج کرد. امیر المؤمنین، پس از این ازدواج، با فاطمه کلابیه (ام البنین) نیز

ازدواج می‌کند. اما این ازدواج با مقدماتی آمیخته است.

آن حضرت، به برادرش عقیل که عالم به انساب عرب بوده و در تبار شناسی، شهره زمانه خویش است، می‌فرماید:

«اختر لي امرأة قد ولدتها الفحولة من العرب لأتزوجها لتلد لي غلاماً فارساً».^{۲۵}

«همسری برایم برگزین که از شجاعان عرب برآمده باشد، تا با او ازدواج کنم و برایم

فرزندی شجاع به دنیا آورد.»

عتیق که دانشی وافر به انساب عرب داشته، می‌گوید:

«تزوج فاطمة الکلاية فإنه ليس في العرب أشجع من آبائها».^{۲۶}

«با فاطمه کلابیه ازدواج کن؛ زیرا در عرب، شجاعت از پدران وی سراغ ندارم.»

عقیل، از سوی علی (علیه السلام) مأموریت یافت که به خانه حزام بن خالد برود و از دخترش فاطمه برای علی (علیه السلام) خواستگاری کند؛ «عقیل به خواستگاری رفت و با حزام بن خالد، در این خصوص صحبت کرد. حزام که هرگز پیش‌بینی چنین پیشنهادی را نمی‌کرد، با کمال صداقت و راستگویی چنین گفت: به‌به چه نسب شریفی و چه خاندان با مجد و عظمتی!»^{۲۷}

پدر ام‌البنین، از عقیل مهلت خواست تا از مادر دختر، ثمامه بنت سهیل و خود دختر نیز پرسد و نظر آنها را در این‌باره جویا شود و لذا به عقیل چنین گفت:

«زنان، بیشتر از روحيات و حالات دخترانشان آگاهند و مصلحت آنها را بهتر می‌دانند.

باشد تا با مادرش و نیز خودش سخن گوئیم».^{۲۸}

روای شورتگیز

زمانی که حزام بن خالد نزد خانواده‌اش برگشت و خواست با همسر و دخترش این امر مهم را در میان بگذارد. متوجه شد که دخترش فاطمه، خوابی را که در شب قبل دیده، برای مادر گرمی‌اش نقل می‌کند.

«مادرم! خواب دیدم در باغی سرسبز نشسته‌ام، نه‌های روان و میوه‌های بسیار در آنجا وجود دارد و ماه و ستارگان در آسمان می‌درخشند. من درباره عظمت آنها می‌اندیشیدم که ناگهان ماه از آسمان به دامن من قرار گرفت. سوزی از آن برآمد که چشم‌ها را خیره می‌ساخت! در شگفت بودم که سه ستاره نورانی دیگر را دیدم که در دامنم قرار گرفتند».^{۲۹}

«مادرم! در این هنگام هاتفی مرا چنین ندا می‌داد:

بشرارك فاطمة بالسادة الغرر ثلاثة أنجم والزاهر القمر
أبوهم سيد في الخلق قاطبة بعد الرسول كذا قد جاء في الخبر

«فاطمه! مژده باد تو را به نور سيادت و آقايي، به ماه و سه ستاره نوراني و درخشنده

پدر آنها سيد همه انسانها است. بعد از پيامبر آن گونه كه در خبر آمده است.»

مادر به دختر عاقلش چنين گفت: «دخترم! رؤيای تو، رؤيایی صادق است. ای دخترکم، به زودی با مردی جليل القدر كه مجد و عظمت فراوانی دارد، ازدواج می كنی؛ مردی كه مورد اطاعت امت خود است. او صاحب چهار فرزند می شود كه اولین آنها مانند ماه، چهره اش درخشان است و سه تاي ديگر، همچون ستارگانند.»^{۳۰}

پس از اين صحبت ها، حزام از فاطمه می پرسد:

«آيا دخترم، خود را شايسته همسري اميرمؤمنان (ع) می داند؟ بدان كه خانه او، خانه وحی و نبوت و خانه علم و حكمت و ادب است. اگر او را اهل می دانی، قبولش كنيم و اگر اهليتی در او نمی بينی، پاسخش گوييم.»^{۳۱}

مادر دختر كه قلبی مملو از عشق به ولايت و محبت به مولا علی (ع) داشت، به همسرش، حزام بن خالد چنين گفت: «ای حزام، به خدا سوگند، من او را خوب تربيت کرده ام و از خدای متعال و قادر خواستارم كه او واقعاً سعادتمند شود و صالح باشد برای آقا و مولایم علی (ع). پس او را به مولایم علی تزويج كن.»^{۳۲}

پس از اين گفت و گو و سكوت شادمانه فاطمه كلايه و رضایت زايد الوصفش نسبت به ازدواج با علی (ع)، حزام شادمان نزد عقيل بازگشت. عقيل وقتی او را دید، پرسید: چه خبر؟ گفت: به خواست خداوند خير است. ما پذيرفتيم كه دخترمان با اميرمؤمنان، علی (ع) ازدواج كند. بدین سان، مقدمات اين وصلت و ازدواج آسمانی برقرار شد و فاطمه كلايه، قدم به خانه ای نهاد كه مهبط جبرئيل امين و جایگاه رسالت و محل آمد و شد ملائكه الهی است؛ خانه ای كه محل اسرار نهفته الهی و پناهگاه امر الهی و اساس دين و استوانه های يقين در آنجا است. بيوت الهی كه در آنها صبح و شام، ذكر الهی به صورت دمامد جاری است. خانه ای كه معدن رحمت الهی است. خانه ای كه خزانه ها و صندوق های اسرار الهی در آنجا است و...

فضائل شخصیتی ام البنين

فاطمه كلايه (يا ام البنين)، از زنان فاضله، عالمه و فرهیخته و نیز از مشاهير زنان تاريخ اسلام است كه به دليل والايت شخصيت اين بانو و عشقی كه مسلمين و به خصوص شيعة به اين بانوی پرفضيلت

دارد گوشه‌ای از فضایل وجودی این شخصیت عظیم را باز می‌گوییم.

۱. تربیت درست و نجابت ذاتی

ام‌البنین در قبیله و خانواده‌ای اصیل و بزرگ و پرسابقه و شریف و دارای فضیلت متولد شد و در همین خانواده رشد و نشو و نما یافت. خانواده و قبیله‌ای که والاترین صفات را در میان قبایل عرب داشته است که از صفات بارز آنها بزرگ منشی، کرامت اخلاقی، بلندی همت و طبع، عفت و طهارت، پاکدامنی، اندیشه الهی داشتن، عشق به رسالت پیامبر و ایمان به ولایت، همراه با تقوا و ورع و زهد و اخلاق حسنه، در آنها موج می‌زند که در نثرها، شعرها، قصیده‌ها، عبارت سرائی‌های خطابی در حماسی، تاریخی درباره آنها بیان گردیده است.

علی علیه السلام درباره تربیت انسان در خانواده‌هایی این چنین، در نامه خودشان به مالک اشتر می‌نگارند:

«ثُمَّ الصَّقِي بِذَوِي الْمُرُوءَاتِ وَالْأَخْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّامَةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ».^{۳۳}

«رابطه خود را با افراد دارای مروت و شخصیت و اصیل و اهل خانه‌های صالحان و نیکان، که دارای سوابق نیکو هستند بگستران، سپس با اهل شجاع و با شهامت و سخاوت و بزرگواری؛ چرا که آنان کانون کرامت و بزرگی و مرکز نیکی‌هایند.»

علی علیه السلام، در گزینش همسر، همین رویه را در پیش گرفته و از خانواده‌ای نجیب و با کرامت، همسر برگزیده است. از آن حضرت نیز سخن گهربار دیگری است که فرمود:

«السَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ غَرَائِزُ شَرِيفَةٌ يَضَعُهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ فِيمَنْ أَحْبَبَهُ وَامْتَحَنَهُ».^{۳۴}

«سخاوت و شجاعت، صفات شریفی هستند که خداوند آنها را در کسانی قرار می‌دهد

که آنها را دوست داشته و در معرض امتحانشان قرار می‌دهد.»

و در مورد دیگر می‌فرماید: «حسن الأخلاق برهان کرم الأعرا»؛^{۳۵} «نیکویی اخلاق، دلیل بر

شرافت و اصالت خانوادگی است.»

ام‌البنین، همه صفات و والایی‌های روحی و صفات بارز اخلاقی و فضایل شخصیتی را، تمام و کمال از نیاکان و اجداد پدری و مادری خویش به ارث برده است.

ابوالفرج اصفهانی، در مقاتل الطالبیین آورده است:

«به گواهی تاریخ، پدران و دایی‌های امّ البنین علیها السلام در دوران قبل از اسلام، در ردیف دلیران عرب محسوب می‌شده‌اند و مورخان، آنان را به دلیری و شهامت در رزمگاه‌های نبرد ستوده‌اند. آنان افزون بر شجاعت و قهرمانی، سالار و سرور قوم خود نیز بوده‌اند. آن‌چنان که سلاطین زمان در برابرشان سر تسلیم فرود آورده‌اند.»^{۳۶}

۲. ایمان والا

نقش ایمان در زندگی انسان، نقشی سازنده و جهت دهنده است. ایمان به خدا، چنانچه از حقیقت، خلوص، پاکی و معرفت والا برخوردار باشد، مس وجود آدمی را تبدیل به طلا می‌کند و مسیر زندگی او را روشن و مشخص می‌سازد.

ام‌البنین، از چنین ایمان والا و سرشاری برخوردار بود. این ایمان، در درجه نخست، ایمانی است به خدای متعال و دینی که از جانب او برای بشریت ارزانی شده و عرضه گردیده است و ثانیاً ایمانی است عمیق به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان گرمی‌اش و اهل بیت اطهار علیهم السلام.

اوج این ایمان را در پذیرش ازدواج با علی علیه السلام می‌نگریم که در این پذیرش، ایمانی عمیق به ولایت و مکتب و راه علوی مشاهده می‌گردد و او را لایق همسری شخصیت بی‌بدیل تاریخ اسلام، پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌سازد.

شیخ احمد دجیلی، شاعر عرب درخصوص ایمان ام‌البنین اینگونه سروده است:

أُمُّ الْبَنِّينِ وَ مَا أَسْمَى مَزَايَاكِ خَلَدَتْ بِالصَّبْرِ وَالْإِيَّانِ ذَكَرَاكِ^{۳۷}

«ای امّ البنین، از چه خصوصیات برجسته‌ای برخورداری! به سبب غم و اندوهی که به تو رسیده و نیز به سبب ایمان به ولایت، همواره یادت جاودانه است.»

۳. عشق به اهل بیت علیهم السلام

او از زنان با فضیلتی است که در نتیجه معرفت مقام و منزلت اهل بیت در نزد خدا و رسول صلی الله علیه و آله، به آنان عشقی وافر داشت؛ چنان که عشق خود را در مراحل مختلف زندگی نورانی اش به اثبات رسانید و لذا هنگامی که به خانه علی علیه السلام گام نهاد، فرزندان رسول الله مادرشان را در وجود این بانوی باکرامت و پرفضیلت می‌نگریستند و رنج فقدان مادر را کمتر احساس می‌کردند.

امّ البنین هم به دلیل شناخت مقام خطیر و موقعیت والای حسنین علیهما السلام و دیگر فرزندان فاطمه علیها السلام، به خدمتشان قیام نمود و در این راه از بذل آنچه که در توان خویش داشت دریغ ننمود و چنان که

مورخانی مانند ابوالفرج نگاشته‌اند:

«روزی که وارد خانه علی علیه السلام شد، حسنین مریض بودند. به بالین آنها شتافت و در رسیدگی به حالشان نهایت دقت را نمود و همچون مادری مهربان از آن دو دُردانۀ عالم هستی، دلجویی و پرستاری کرد.»

او محبت و عشقی وافر و بی‌ریا در حق فرزندان علی و فاطمه علیها السلام داشت و خدمت به فرزندان فاطمه علیها السلام را افتخاری بزرگ برای خویش می‌شمرد.

او در پیشگاه خدا، ادب بندگی را نگاه می‌داشت... ولی بزرگترین نمود ادب او، در برابر امام علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان علیهم السلام بود. هنگامی که گام در خانۀ امام علی علیه السلام نهاد، خود را نه به عنوان جانشین حضرت فاطمه علیها السلام، بلکه به عنوان خادم فرزندان آن حضرت می‌دانست. با آنان به ادب رفتار می‌کرد و گرامیشان می‌شمرد. عباس بن علی علیه السلام، از این سرچشمۀ ادب، تربیت آموخت که برادرش امام حسین علیه السلام را همیشه با «سیدی ابا عبدالله» خطاب می‌کرد و همواره ادب را در گفتار و رفتار خود نسبت به فرزندان زهرا علیها السلام نگاه می‌داشت.

ام‌البنین، ذوب شده در خورشید ولایت اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام بود.

این ارادت به واقع، اکسیری است که مس وجود انسان‌ها را به طلای بی بدیلی تبدیل می‌کند. علامه مامقانی، صاحب تنقیح المقال می‌نویسد: «فَإِنَّ عِلْقَتَهَا بِالْحُسَيْنِ لَيْسَ إِلَّا لِإِمَامَتِهِ»^{۳۸} «علاقه و عشق ام‌البنین به حسین علیه السلام فقط به خاطر امامت او بود.» یعنی او، امام حسین علیه السلام را امام خود می‌دانست.

به همین دلیل بود که وقتی پس از ماجرای کربلا و شهادت فرزندان، از بشیر بن جذلم پرسید که فرزندانم در کربلا چه شدند؟ و بشیر خبر شهادت فرزندان را داد، به او چنین گفت:

«قد قطعت نياط قلبي. أولادي ومن تحت الخضراء كلهم فداء لأبي عبدالله الحسين علیه السلام»^{۳۹}
«آه که بندهای قلبم را گسستی و پاره پاره کردی. فرزندانم و آنچه زیر آسمان کیود است، جملگی فدای وجود مبارک ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام باد.»

۴. تربیت فرزندان صالح و بلند مرتبه

ام‌البنین، چهار پسر برای علی علیه السلام به دنیا آورد؛ چهار دسته گلی که همگی، وجودی مملو از عشق به خدا و اهل بیت علیهم السلام داشتند؛ به نام‌های عباس، عبدالله، عثمان و جعفر.^{۴۰}
سرور و آقای همه آنان، عباس بود که مکتبی به ابوالفضل است، شخصیتی عظیم و بلند مرتبه

که مکان و جایگاهی والا در نزد خدا دارد و در حادثه عاشورا، جانفشانی هایش، حیرت آور و بسیار درس آموز است که در آن روز، ایمان، بصیرت والا، وفاداری و اوج کمالات معرفتی خویش را در پیشگاه الهی و ملائکه و بشریت به نمایش گذاشت و نوعی از جانفشانی را انجام داد که در تاریخ بی نظیر است.

عباس بن علی علیه السلام و دیگر برادرانش، حاصل نوع تربیتی هستند که این مادر والامقام و صاحب کرامت از خود به یادگار گذاشت و چنان فرزندان رشیدی را تربیت نمود.

این بانوی فداکار و با کرامت، تمام نیرو و عشق و ایمان خویش را به صحنه آورد و چنان فرزندان صالح و بلند مرتبه‌ای را تربیت نمود که در حادثه عاشورا، نماد فداکاری، ایثار، شجاعت و از خود گذشتگی بودند، به خصوص یار و علمدار و سپهسالار عاشقان و دلدادگان حسینی در صحنه طف؛ یعنی ابوالفضل العباس، آن شخصیت عظیم و الهی که امام سجاد علیه السلام در حقش فرمود:

«وإن لعमी العباس منزلة يغبطه عليها جميع الشهداء والصديقين يوم القيامة».^{۴۱}

«همانا برای عموم عباس، در قیامت، جایگاه و منزلتی دارد که بر این جایگاه، تمامی شهیدان روزگار غبطه می‌خورند و هنگامی که نگاه امام سجاد علیه السلام به فرزندان حضرت عباس علیه السلام افتاد، گریستند و فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آثَرَ وَ أَبْلَى وَ فَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قُطِعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - بَيْنَهُمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ».^{۴۲}

«خداوند رحمت کند عموم عباس را که ایثار کرد و امتحان خوبی داد و جان خویش را فدای برادرش نمود تا آنکه دستانش قطع گردید. خداوند به جای آن دو دست، در قیامت دو بال به او عنایت خواهد فرمود که با آن دو بال در بهشت پرواز می‌کند.»

و امام صادق علیه السلام درباره‌اش فرمود:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ سَلْبُ الْإِيمَانِ».^{۴۳}

«عموی ما عباس، دارای بصیرتی ژرف و ایمانی استوار بود.»

و از همه اینها گویاتر، جمله‌ای است که امام حسین علیه السلام، پس از شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام ایراد کردند: «الْآنَ انْكَسَرَ ظَهْرِي وَ انْقَطَعَ رَجَائِي»^{۴۴} «برادرم! الآن کمرم شکست و امیدم قطع گردید.»

۵. صبر بی نظیر و وفا

ام البنین را باید اسوه صبر، پایداری و مقاومت شمرد؛ بانویی که در یک حادثه، چهار فرزند دلیرش را از دست بدهد، فرزند رشید و دلاوری چون قمر بنی هاشم، ابوالفضل العباس. او پس از شنیدن شهادت فرزندانش، هدمندانه سوگواری می کند. جامه صبر را نمی درد و همچنان از وفایش نسبت به خاندان عصمت و طهارت سخن می گوید.

یکی از مظاهر صبر بی نظیر و وفاداری ام البنین، صبر بر فراق علی (ع) و سپس فرزندان رشید آن حضرت، به ویژه امام حسین (ع) بود. وی به ابا عبدالله (ع) علاقه شدید داشت؛ به گونه ای که حسین را بر فرزندان خود مقدم می داشت. پس از شهادت این مظاهر عالی انسانیت و کمال، ام البنین صبوری پیشه ساخت و از مظاهر وفاداری اش آن بود که «امامه، یکی از همسران علی (ع) که توسط مغیره بن نوفل که یکی از مشاهیر عرب است، خواستگاری می شود، با ام البنین در مورد این ازدواج مشورت می کند، او در پاسخ چنین می گوید: سزاوار نیست که ما پس از علی (ع) در خانه مرد دیگری باشیم و با مرد دیگری، پیمان همسری ببندیم.»^{۴۵}

این سخن ام البنین نه تنها در امامه، بلکه در لیلی تمیمیه و اسماء بنت عمیس نیز اثرگذار شد و آنان تا پایان عمر، با کسی ازدواج نکردند و حاضر نشدند، پس از صاحب فضایل والا و کرامت های بی شمار؛ یعنی علی (ع)، با فرد دیگری ازدواج نمایند.

۶. در حوزه دانش و علم

فصاحت و بلاغت و سخنوری و بیان نکات بدیع و سخنان جاودانه، نتیجه علم و دانش و معرفت است، که اینها در ام البنین با تمام مظاهر کمالش وجود داشت؛ از آن جمله، ورود در حوزه شعر حماسی است. شعر، هم نیازمند به دانش و علم است و هم بازگو کننده تصویری زیبا از احساس آدمی است که برای انتقال مفاهیم بلند و بیان جذاب و اثر بخش آن، گوینده شعر، هم باید ظرفیت ذهنی پر و آماده ای داشته باشد و هم حسی عالی به او دست دهد تا با آن حس، ذوق هنری اش شکوفا گردد و بتواند شعری اثر بخش و ماندگار بسراید؛ شعری که اعماق وجود شنونده را بر می شمارند و او را آماده شنیدن، حفظ کردن و بازگو نمودن می کند و گوینده را در تصویر شعری اش می نگرد و دل خویش را به آن می سپرد و با این سپردن در اعماق دل، اشک را روانه می سازد و همچون گوینده شعر، حسی عالی را به مخاطبان منتقل می کند.

آری، در خاندان بنی کلاب، شعر، پیشینه ای عمیق و کهن دارد و شاعران برجسته ای را بنی کلاب

در درون خود پرورانده‌اند و در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشتند. و دقتی عجیب و اصیل را در عین لطافت هنری و شعری در بیان ذوق خویش و اراده شعر، اعمال نموده‌اند.

ام‌البنین، پس از اطلاع بر شهادت فرزندانش از بشیر بن جذلم در مدینه که گفت:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا قَتَلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مَدْرَأُ
الْحِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُضَرَّجٍ وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاةِ يُدَارُ^{۴۶}

«ای اهل یثرب (مدینه)، چه نشسته‌اید در مدینه، بیرون شوید که حسین علیه السلام به شهادت رسید. بر سوگش اشکها جاری کنید که جسمش در کربلا قطعه‌قطعه شد و سر شریفش بر روی نیزه‌ها در حال گرداندن است.»

ام‌البنین نزد بشیر رفت و پرسید: بشیر! حسینم و فرزندانم چه شدند؟

بشیر گفت: ام‌البنین! همگی به شهادت رسیدند!

او پس از اطلاع از این ماجرای پُر اندوه، به قبرستان بقیع می‌آمد و در آنجا صورت چهار قبر می‌ساخت و چنین می‌سرود:

لا تدعونني وياك أم البنين	تذکّریني بلیوث العرین
كانت بنون لي أدعى بهم	والیوم اصبحت ولا من بنین
أربعة مثل نسور الری	قد واصلوا الموت بقطع الوتین
تنازع الخرصان اشلاءهم	فكلّهم أمسى صریعاً طعین
یالیت شعری اكما اخبروا	بأن عباساً قطع الیمین ^{۴۷}

«وای بر شما، مرا دیگر مادر پسران نخوانید؛ زیرا که مرا به یاد شیران بیشه‌ام می‌اندازید. مرا پسرانی بود که به نام آنان «ام‌البنین» خوانده می‌شدم. امروز برای من پسرانی نیست. چهار پسر همچون عقابان، بلند پرواز و در بلندی‌ها، که با بریده شدن رگ‌های حیاتشان مجروح به خاک غلطیدند و رگ حیاتشان بریده شد. نیزه‌ها بر ابدان‌شان ستیزه‌ها داشتند (مورد هجوم نیزه‌ها واقع شدند)، همه با تن مجروح بر زمین افتادند.»

ای کاش می‌دانستم، آیا چنان است که به من خبر دادند، که دست‌های عباسم قطع گردیده است؟!»

و سپس از سویدای دل فریاد زد:

یا من رأى العباس كرّ علی جماهیر النقد و وراه من أبناء حیدر كلّ لیث ذی لبد

أُنْبِثْتُ أَنَّ ابْنِي أُصِيبُ بِرَأْسِهِ مَقْطُوعٌ يَدٌ وَيَلِي عَلَى شَبَلِي أَمَالَ بِرَأْسِهِ ضَرْبَ الْعَمَدِ
لو کان سیفک فی یدیک لما دنا منه^{۴۸} أحد

«ای کسی که دیده‌ای عباس را که بر گله گوسفندان حمله می‌کرد و پشت سرش فرزندان حیدرکرار که هر یک شیرری شجاع و نستوه‌اند.
به من خبر داده‌اند که عمود آهنین بر سر فرزندم زده‌اند، دل‌ها برای شیر بچه‌ام بسوزد که عمود را وقتی بر سرش زدند که دست‌هایش قطع شده بود.
فرزندم! اگر شمشیر در دستت بود هیچ‌کس جرأت نزدیک شدن به تو را نداشت!»

اُمّ البنین از نگاه عالمان و بزرگان

اُمّ البنین با توجه به نقش پررنگی که در تاریخ اسلام داشته و با علی (ع) همراه و همگام بوده و گام‌هایی در دفاع حماسی از سرور و سالار شهیدان برداشته، مورد تکریم و احترام شخصیت‌های بزرگی قرار گرفته و در مدح و ستایشش نکات مهمی را بیان داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
شهید ثانی:

«و كانت أُمّ البنین من النساء الفاضلات العارفات، بحقّ أهل البيت: مخلصاً محمّضةً فی مودّتهم، ولها عندهم الجاهُ العظیم الوجیه، والمحلُّ الرفیع»^{۴۹}

«اُمّ البنین از زنان فاضل و دارای معرفتی والا در حق اهل بیت بود. خالصانه و عمیق نسبت به آنها محبت داشت و ایشان هم در نظر اهل بیت جایگاهی عظیم و شخصیتی رفیع و بلندمرتبه داشت.»

سید محسن امین:

«اُمّ البنین (ع) شاعری خوش بیان و از خانواده‌ای اصیل و شجاع بود»^{۵۰}

محمدعلی دخیل، نویسندهٔ پرآوازه و شهیر معاصر عرب:

«عظمت این زن (اُمّ البنین) از آنجا آشکار می‌شود که وقتی خبر شهادت فرزندانش را به او می‌دهند، به آن توجه نکرده، از سلامت حسین بن علی (ع) می‌پرسد. گویی که
امام حسین (ع) فرزند او است»^{۵۱}

عقیل بن ابی طالب، برادر امام علی علیه السلام و نسب شناس مشهور و پرآوازه عرب:

«در میان عرب، شجاع‌تر و کریم‌تر از پدران امّ البنین نمی‌شناسم.»^{۵۲}

علامه شیخ باقر شریف القرشی:

«در تاریخ دیده نشده است که زنی نسبت به فرزندان هووی خود، محبتی خالصانه بورزد و آنان را بر فرزندان خویش مقدم بشمارد. جز این بانوی پاک؛ یعنی امّ البنین.»^{۵۳}

آری، این بانوی با کرامت، از چنان فضیلتی بهره‌مند است که می‌توان او را از نخستین مرثیه‌گویان واقعه عاشورا شمرد که در سوگ حسین بن علی علیه السلام و فرزندان دلیرش مویه کرد و خاطره آن حماسه پرشکوه تاریخ را به آیندگان و سینه تاریخ انتقال داد. زندگی او نمایانگر سبک زندگی ولایی و آمیخته با عشق و ایمان و وفاداری و اخلاص است. او پاسدار خاطره عاشورا و پرورش‌دهنده آن چیزی است که از حماسه سرایان واقعه طف به جای مانده، تا گرد و غبار و کدورت و فراموشی بر چهره تابناک عاشوراییان ننشیند.

عروج روحانی

امّ البنین در دوران حیات پربرکتش، شاهد صحنه‌های غربت و مظلومیت خاندان عصمت و طهارت بود و در رنج آنها همگامی و همراهیش می‌کرد. رنج‌های رویدادهای غمبار دوران مظلومیت علی علیه السلام را دیده و شاهد نامردمی‌ها در برابر حکومت موقت و محدود چند ساله آن گرامی بوده و نیز رنج‌های دوران غربت و مظلومیت امام مجتبی علیه السلام را مشاهده کرده و عاقبت در دوره خلافت آل امیه، شاهد خون دل‌خوردن‌های امامان مظلوم گردید و در این راه چهار فرزند خویش را فدای حسین بن علی علیه السلام کرد.

امّ البنین با اندوهی فراوان، زمان کوتاهی پس از واقعه کربلا زنده بود. او در روز سیزدهم جمادی الثانی سال ۶۴ هجرت وفات یافت و روح مقدسش به ملکوت اعلی عروج یافت.

علامه سید محمدباقر قره باغی همدانی، در کتاب اختیارات خویش، آورده است که اعمش گفته است:

«روز سیزدهم جمادی الثانی که مصادف با روز جمعه بود، بر امام زین‌العابدین علیه السلام وارد شدم. ناگهان فضل بن عباس بن علی علیه السلام وارد شد و درحالی‌که گریه می‌کرد چنین گفت: جده‌ام، امّ البنین علیه السلام از دنیا رفت! شما را به خدا به این روزگار فریبکار

بنگرید که چگونه خاندان کسا را در یک ماه دو بار دچار مصیبت کرد؟^{۵۴}
 او در قبرستان بقیع در کنار قبور عمه‌های پیامبر ﷺ، دفن گردید و قبر مطهرش همواره مورد توجه عاشقان و دلدادگان کرامت‌ها و فضیلت‌ها است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سید بن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، دارالاسوه للطباعة و النشر، تهران، ۱۴۱۷ق.، ص ۲۲۸
۲. محمد حسون، اعلام النساء المؤمنات، ترجمه: امّ علی مشکور، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۱ق.، ص ۴
۳. ابن عنبه، احمد بن علی، عمدة الطالب و سرّ السلسلة، مرعشی النجفی، ۱۹۶م، ۱۳۸۰ق.، ص ۲۱۱
۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق: سید احمد الصفر، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.، صص ۲۲، ۳۴
۵. محمد بن ادريس حلی، «السرائر» ج ۴، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.، کتاب الحج، ص ۳۰۸
۶. مظفر، عبدالواحد، بطل العلقمی، نشر قم، ۱۳۸۳ش.، ص ۱۸۵
۷. سید علی سید جمال اشرف، امّ البنین، مادر پرچمدار کربلا، ترجمه: محمدحسین خورشیدی، ثامن الحجج، ۱۳۸۹ش.، ص ۹۴
۸. همان، ص ۱۰۵
۹. زمخشری، محمود بن عمر، جارالله، الفائق فی غریب الحديث، ج ۱، ۱۹۷۱م، دارالکب العلمیه، ص ۲۷۴
۱۰. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبویه، ج ۳، معهد الدراسات، بیروت، ۱۴۱۳ق.، ص ۲۸۰
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق: السید محمد صقر، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۲، ص ۵۲
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین بن محمد المروانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق: السید احمد متقی، منشورات شریف الرضی، ۱۴۱۴ق.، ۱۳۷۲ش.، ص ۵۲
۱۳. همان، صص ۵۳-۵۵
۱۴. همان.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. علی ربانی خلخالی، ستاره درخشان مدینه، قم، مکتب الحسین علیّه، ۱۳۸۰ش.، ص ۱۸
۲۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ج ۲، دارالاضواء، بیروت، لبنان، ۱۹۸۶م، ص ۷۶
۲۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الانمه، ج ۳، نشر قم، ۱۳۶۸ش.، ص ۳۲
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الأغانی، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۲م، ص ۵۰
۲۳. سید علی، سید جمال اشرف، امّ البنین، مادر پرچمدار کربلا، مترجم: محمدحسین خورشیدی، چاپ ثامن الحجج، ۱۳۸۹ش.، ص ۱۱۶
۲۴. العسکری، حسن بن عبدالله بن سهل، جمهرة الامثال، ج ۲، طبع بمبئی، ۱۸۸۹م، ص ۱۱۸

۲۵. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخی مدینه تا کربلا، انتشارات مرتضی، بی جا، بی تا، ص ۳۸
۲۶. عطایی خراسانی، شخصیت حضرت ابو الفضل (ع)، چاپ عزیزاده، مشهد، بی تا، ص ۴۲
۲۷. لقمانی، احمد، سیهسالار عشق، چاپ قدس، قم، ۱۳۷۶ ش.، ص ۳۴
۲۸. ناصری، محمدعلی، مولد عباس بن علی (علیه السلام)، انتشارات شریف الرضی، قم، ۱۳۷۲ ش.، ص ۳۶
۲۹. هادی منش، ابوالفضل، تاریخ و سیره ام البنین، چاپ سوده، بی تا، ص ۹۵
۳۰. ربانی خلخالی، علی، ستاره درخشان مدینه، قم، انتشارات مکتبه الحسین (علیه السلام)، ۱۳۷۸ ش.، ص ۲۴
۳۱. همان، ص ۲۵، به نقل از محمد علی الناصری، مولود العباس، صص ۳۸-۳۶
۳۲. همان.
۳۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، دارالطباعه و النشر، ۱۳۸۷ ق. نامه ۵۳، ص ۴۳۲
۳۴. همان، نامه ۳۳
۳۵. عبدالواحد محمد تیمی، غررالحکم و دررالکلم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، حدیث ۴۸۵۵
۳۶. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، پیشین، ص ۸۷
۳۷. شاکری، حسین، العقیلة و الفواطم، نشر قم، ۱۳۸۰ ه. ش.، ص ۱۱۸
۳۸. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ج ۳، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بی تا، ص ۷۰
۳۹. محلاتی، ذبیح الله، ریا حسین الشریعة، ج ۳، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۰ ش.، ص ۲۹۴
۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۹۲
۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۵، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۴۱
۴۲. همان.
۴۳. همان.
۴۴. همان، ص ۶۶
۴۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۲، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۹۳
۴۶. سید بن طاووس، اللهوف، پیشین، ص ۲۲۶
۴۷. سید بن طاووس حلی، علی بن موسی بن جعفر، اللهوف علی قتلی الطفوف، دارالاسوة للطباعة والنشر، تهران، ۱۴۱۷ ق.، ص ۲۲۸
۴۸. همان.
۴۹. المقدم، عبدالرزاق، قمر بنی هاشم، انتشارات شریف رضی، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.، ص ۷۲
۵۰. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹
۵۱. دخیل، علی محمد، العباس ابن امیرالمؤمنین، لبنان، بیروت، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۱ ق.، ص ۲۳۸
۵۲. عمدة الطالب، ص ۳۵۷
۵۳. باقر شریف القرشی، العباس بن علی، رائد الکرامة و الفداء، دارالکتاب الاسلامی، ۱۹۸۹ م، ص ۲۳
۵۴. قره باغی، سید محمدباقر، کنز المطالب، ۱۳۲۱، بی جا، بی تا، ص ۱۷۲

